

مسئله: تعدد شرط و وحدت جزا

از زمره مسائلی که به عنوان تکمیل بحث مفهوم شرط مورد توجه مرحوم آخوند قرار گرفته است، نکته‌ای است که ایشان آن را به عنوان «امر دوم و سوم» در خاتمه بحث مفهوم شرط مطرح می‌کنند و می‌نویسند:

«إنه إذا تعدد الشرط ، مثل (إذا خفي الأذان فقصر، وإذا خفي الجدران فقصر) ، فبناء على

ظهور الجملة الشرطية في المفهوم ، لا بد من التصرف ورفع اليد عن الظهور .

إما بتخصيص مفهوم كل منهما بمنطوق الآخر، فيقال بانتفاء وجوب القصر عند انتفاء الشرطين.

وإما برفع اليد عن المفهوم فيهما ، فلا دلالة لهما على عدم مدخلية شيء آخر في الجزاء، بخلاف

الوجه الأول ، فإن فيهما الدلالة على ذلك .

وإما بتقييد إطلاق الشرط في كل منهما بالآخر ، فيكون الشرط هو خفاء الأذان والجدران معا

، فإذا خفيا وجب القصر ، ولا يجب عند انتفاء خفائهما ولو خفي أحدهما .

وإما بجعل الشرط هو القدر المشترك بينهما ، بأن يكون تعدد الشرط قرينة على أن الشرط في

كل منهما ليس بعنوانه الخاص ، بل بما هو مصداق لما يعمهما من العنوان .^۱

توضیح:

۱. اگر بپذیریم که جمله شرطیه دارای مفهوم است، در این صورت نمی‌توانیم در کنار هم، به صدق دو

منطوق و دو مفهوم قائل شویم [ولی اگر قائل به مفهوم نباشیم، همانند فرض دوم که خواهیم آورد اصلاً

تعارضی پیش نمی‌آید]

۲. [چرا که مفهوم (اگر اذان مخفی نشد، قصر نکن) مطلق است و شامل صورتی می‌شود که در آن جدران

مخفی شده باشد و یا مخفی نشده باشد، و لذا این مفهوم با منطوق (اگر جدران مخفی شد، قصر کن) در

تعارض واقع می‌شود (و همچنین در قضیه دیگر)]

۳. پس باید به یکی از راه‌های زیر متوسل شویم:

[ما می‌گوییم: توجه شود که راه حل‌های مطرح شده، تماماً برای پیدا کردن یک جمع عرفی است که

باعث ظهور می‌شود. و لذا این راه‌حل‌ها، قبل از بررسی مرجحات سندی است. البته این راه حل‌ها، با

فرض آن است که مرجحات دلالتی خاصی در موضوعی که در آنها «دو شرط و یک جزا» وارد شده

است، وجود نداشته باشد.]

۴. (یک مفهوم هر کدام را به منطوق دیگری تخصیص بزنیم:

الف) اگر اذان مخفی نشد، قصر نکن الا اگر جدران مخفی شده باشد.

۱. کفایة الاصول، ص ۲۰۱



ب) اگر جدران مخفی نشد، قصر نکن الا اگر اذان مخفی شده باشد.
۵. در این صورت نتیجه آن است که:

الف) اگر اذان مخفی نشد ولی جدران مخفی شد، قصر بکن
ب) اگر جدران مخفی نشد ولی اذان مخفی شد، قصر بکن.

پس:

قصر در صورتی است که یا جدران مخفی شده باشد و یا اذان مخفی شده باشد و «عدم قصر» در صورتی است که نه جدران مخفی شده باشد و نه اذان مخفی شده باشد (هیچ کدام مخفی نشده باشد).
۶. در هر دو جمله، بالکل مفهوم را منتفی بدانیم: (یعنی به سبب وجود قرینه که همان تعدد شرط است، بگوییم در اینجا جمله شرطیه مفهوم ندارد. توجه شود که طبق این قول، اگر چه قبول داریم که در سایر موارد جمله شرطیه دارای مفهوم است ولی در این مورد خاص دارای مفهوم نیست).

۷. [و در نتیجه اصلاً دو روایت در مورد صورتی که جدران و اذان مخفی نشده باشد، هیچ دلالتی ندارند]
۸. سه) قبل از مفهوم دیگری، منطوق ها را مقید یکدیگر بگیریم

الف) اگر اذان و جدران مخفی شد، قصر کن

ب) اگر جدران و اذان مخفی شد، قصر کن

۹. در این صورت نتیجه چنین می شود: (عکس فرض یک)

قصر در صورتی است که هم جدران مخفی شده باشد و هم اذان و عدم قصر در صورتی است یا هیچکدام مخفی نشده باشند و یا یکی از آنها مخفی شده و دیگری مخفی نشده باشد.

۱۰. چهار) شرط واقعی در حقیقت، قدر مشترک بین خفاء اذان و خفاء جدران است و لذا معلوم می شود که خفاء اذان و خفاء جدران، صرفاً مصداق آن عنوان مشترک هستند (و موضوعیت ندارد).

مرحوم آخوند در ادامه می نویسد:

«ولعل العرف يساعد على الوجه الثانى ، كما أن العقل ربما يعين هذا الوجه ، بملاحظة أن الأمر المتعددة بما هي مختلفة ، لا يمكن أن يكون كل منها مؤثراً فى واحد ، فإنه لا بد من الربط الخاص بين العلة والمعلول ، ولا يكاد يكون الواحد بما هو واحد مرتبطاً بالاثنتين بما هما اثنان ، ولذلك أيضاً لا يصدر من الواحد إلا الواحد ، فلا بد من المصير إلى أن الشرط فى الحقيقة



واحد ، وهو المشترك بين الشرطين بعد البناء على رفع اليد عن المفهوم ، وبقاء إطلاق الشرط في كل منهما على حاله ، وإن كان بناء العرف والأذهان العامية على تعدد الشرط وتأثير كل شرط بعنوانه الخاص ، فافهم .»^۱

توضیح:

۱. ظهور عرفی در چنین جایی، به نفع قول دوم است
۲. ولی عقلاً (به واسطه قاعده الواحد) به نفع قول چهارم است
۳. البته در فرض چهارم، در حقیقت دو جمله شرطیه، بیان مصداق یک جمله شرطیه دیگری هستند (که آن جمله شرطیه، حکم واقعی غیر مذکور است):

«اگر جامع خفاء اذان و خفاء جدران حاصل شد، قصر کن»

۴. در این صورت، روشن است که جمله های شرطیه اولیه، دیگر دارای مفهوم نخواهند بود چرا که اصلاً آنها بیان تام و تمام حکم واقعی نیستند.
۵. البته توجه شود که جملات شرطیه اولیه به اطلاق خود باقی هستند (چرا که هرچه مصداق آن قدر جامع باشد، حکم یعنی قصر را دارد و لذا منطوق آن در جمله ی اولیه، مطلق باقی می ماند)
۶. البته باز هم باید توجه داشت که این نوع تمسک به قاعده الواحد، خلاف متفاهم عرفی است، چرا که عرفاً هرچه، در جمله شرطیه واقع می شود، بالاستقلال و بالاصاله، شرط است و نه اینکه بخواهد، مصداق شرط واقعی بوده باشد.

ما می گوئیم:

۱. ماحصل فرمایش ایشان در اقوال چهارگانه چنین است:

قول اول	قول دوم	قول سوم	قول چهارم
عدم قصر	سکوت	عدم قصر	سکوت
قصر	قصر	عدم قصر	قصر
قصر	قصر	عدم قصر	قصر
قصر	قصر	قصر	قصر



۲. توجه شود که مطابق قول چهارم، خفاء اذان و خفاء جدران صرفاً مصداق عنوان کلی دیگری هستند. و با انتفاء آن‌ها معلوم نیست که مصداق سومی برای آن عنوان کلی، حاصل نبوده باشد (الا اینکه با اطلاق مقامی بگوییم، مصداق سومی در میان نبوده است)
۳. مطابق آنچه گفتیم می‌توان گفت:
- در هر چهار راه حل، جمله شرطیه ظهور خود را در «علت انحصاری شرط برای جزا» از دست می‌دهد:
۴. مطابق آنچه گفتیم، روشن است که:

خفاء اذان + خفاء جدران: علت تامه منحصره	خفاء اذان: علت تامه غیر منحصره خفاء جدران: علت تامه غیر منحصره	قول اول
خفاء اذان + خفاء جدران: علت تامه غیر منحصره ^۱	خفاء اذان: علت تامه غیر منحصره خفاء جدران: علت تامه غیر منحصره	قول دوم
خفاء اذان + خفاء جدران: علت تامه منحصره	خفاء اذان: علت ناقصه خفاء جدران: علت ناقصه	قول سوم
خفاء اذان + خفاء جدران: دو مصداق از علت تامه منحصره	خفاء اذان: مصداق علت تامه منحصره خفاء جدران: مصداق علت تامه منحصره	قول چهارم

۵. در برخی از نسخه‌های کفایه، در ادامه چنین آمده است:

«وَأَمَّا رَفْعُ الْيَدِ عَنِ الْمَفْهُومِ فِي خُصُوصِ أَحَدِ الشَّرْطَيْنِ وَبِقَاءِ الْآخَرِ عَلَيَّ مَفْهُومَهُ فَلَا وَجْهَ لِأَنَّ
يَصَارُ إِلَيْهِ إِلَّا بِدَلِيلٍ آخِرٍ، إِلَّا أَنَّ يَكُونُ مَا بَقِيَ عَلَيَّ الْمَفْهُومِ أَظْهَرَ، فَتَدَبَّرْ جَيِّدًا.»^۲

توضیح:

۱. قول پنجم چنین است:
۲. در جمله «إذا خفي الاذان فقصر» هم مفهوم را اخذ می‌کنیم و هم منطوق را ولی مفهوم جمله «إذا خفي الجدران فقصر» را کنار می‌گذاریم
۳. اما این قول را نمی‌توان پذیرفت مگر اینکه دلیلی از بیرون بر این دلالت کند

۱. [البته توجه شود که مطابق این قول، ما قائل به «دلالت بر عدم مفهوم» نیستیم بلکه قائل به «عدم دلالت بر مفهوم» هستیم. و لذا در این فرض نمی‌گوییم که حتماً شرط علت تامه غیر منحصره است، بلکه مرادمان آن است که دلیلی نداریم که معلوم کند شرط علت تامه منحصره است]

۲. نهاية الدراية، ج ۲، ص ۴۲۲ (پاورقی)



۴. البته اگر دلیلی که می‌خواهیم مفهوم آن را باقی بداریم، اظهر باشد، نفس «اظهر بودن»، دلیل می‌شود که بتوانیم آن را مقدم بداریم و به سبب اظهریت، مانع از مفهوم در دیگری شویم.
ما می‌گوییم:

۱. مرحوم مشکینی در حاشیه بر کفایه^۱ تصریح دارد که این مطلب مربوط به مرحوم ابن ادریس حلی است و می‌نویسد: «ابن ادریس کلاً قصر را وابسته به خفاء اذان دانسته است. یعنی گفته است «اگر خفاء اذان شد، قصر حاصل است و اگر نشد، حاصل نیست»^۲

۲. ولی روشن است که این جمله به معنای آن است که جمله «اذا خفی الجدران فقصر» هم منطوقاً و هم مفهوماً مورد رفع ید قرار گرفته است و با آنچه مرحوم آخوند مورد اشاره قرار می‌دهند که «رفع ید از مفهوم (و نه از منطوق)» است، سازگار نیست.

۳. چرا که اگر منطوق جمله دوم باقی بماند، اطلاق مفهوم جمله اول را مقید می‌کند:

منطوق اول: اگر اذان مخفی شد، قصر کن

مفهوم اول: اگر اذان مخفی نشد، قصر نکن

منطوق دوم: اگر جدران مخفی شد قصر کن

و روشن است که باید منطوق دوم را مقید مفهوم اول قرار داد و چنین نتیجه گرفت:

«اگر اذان مخفی نشد قصر نکن مگر اینکه جدران مخفی شده باشد»

و در نتیجه:

قول پنجم	قول ابن ادریس	
عدم قصر	عدم قصر	عدم خفاء اذان + عدم خفاء جدران
قصر	عدم قصر	عدم خفاء اذان + خفاء جدران
قصر	قصر	خفاء اذان + عدم خفاء جدران
قصر	قصر	خفاء اذان + خفاء جدران

۴. مطابق نقل مرحوم مشکینی، مرحوم آخوند خود به این نکته توجه داشته است و لذا در حاشیه همین عبارت نوشته است:

«و لازمه تقیید منطوقها بمفهوم الآخر»

۱. ج ۲، ص ۲۹۶

۲. السرائر، ج ۱، ص ۳۳۱ به نقل از حاشیه مشکینی



و لذا می‌توان گفت اصلاً نظر مرحوم آخوند ناظر به کلام ابن ادریس نبوده است.

۵. و به همین جهت می‌توان گفت اشکال مرحوم مشکینی بر آخوند وارد نیست:

۶. مرحوم مشکینی بر آخوند اشکال می‌کند که آنچه ابن ادریس انجام داده است «طرح دلیل خفاء جدران

است» و جمع بین دو دلیل نیست و چنان که خواندیم سخن مرحوم آخوند، اصلاً ناظر به کلام ابن ادریس

نیست تا این اشکال بر ایشان وارد باشد.

